

عوامل گرایش سلطان محمد الجایتو به مذهب شیعه

علیرضا کریمی*

چکیده

سلطان محمد الجایتو نخستین ایلخان مغول بود که رسماً مذهب شیعه امامی اختیار کرد. این حادثه در تاریخ ایران چنان اهمیتی دارد که می‌توان آن را از جوانب مختلف به آن را مورد بررسی قرار داد. در این مقاله تلاش بر آن است که عمدتاً به دلایل گرایش وی به مذهب شیعه بپردازیم و آنچه را منابع مختلف در این خصوص آورده‌اند، مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم. از میان عللی که یک به یک بررسی می‌گردند، یک علت از همه قوی‌تر به نظر می‌رسد و آن نقشی است که علمای شیعه در این زمینه ایفا نمودند. در میان علمای شیعه، تأثیر علامه حلی بر ایلخانان، بسیار جدی است؛ عالمی بزرگ که نمی‌توان نقش او را تنها به تشیع الجایتو محدود نمود، بلکه جریان تشیع امامی نیز به کمک این عالم برجسته بسیار تقویت گردید.

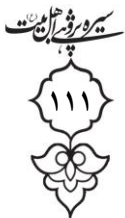
واژگان کلیدی: مغول؛ ایلخانان؛ تشیع امامی؛ الجایتو.

alireza.karimi.۴۶@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۷/۱۹

*دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۲۶





مقدمه

حمله مغولان به ایران اگرچه ابتدا خساراتی فراوان به بار آورد، ولی در ادامه تأسیس سلسله‌ی ایلخانی در ایران توسط هلاکو، تحولات مهم و مثبت بسیاری در عرصه‌های اقتصادی، علمی، هنری، اجتماعی، سیاسی و دینی به همراه داشت، از جمله استقلال سیاسی کامل ایران، افزایش تنوع محصولات کشاورزی و صنعتی در اثر ارتباط با تمدن‌های دیگر نظیر تمدن چین، تحول در عرصه مالیات‌ها، رونق تاریخ‌نگاری به زبان فارسی، رواج آزادی‌های اجتماعی و دینی و غیره. یکی از مهم‌ترین تأثیرات تأسیس سلسله‌ی ایلخانی، پیدایش فضای مطلوب و مساعد برای گسترش مذهب تشیع دوازده امامی بود. سقوط دستگاه خلافت عباسی توسط هلاکو و از بین رفتن سلطه‌ی سیاسی و دینی اهل سنت با اضمحلال خلافت، فضای باز دینی مطلوبی را ایجاد کرد که شیعیان توانستند از این فضا برای گسترش مذهب تشیع، نهایت استفاده را ببرند. هلاکو مقدم خواجه نصیرالدین طوسی را که شیعه‌ی امامی بود، در دربار خود گرامی داشت و او را متولی امور اوقاف کشور و مشاور مخصوص خود نمود. هلاکو که شیعیان را برای خود خطرناک نمی‌دید به درخواست علمای شیعه‌ی حله، شهرهای شیعه نشین و دسته‌های شیعه را مصون از تهدید عوامل حکومت اعلان کرد. این جایگاه محترم و مقرب شیعیان در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی در دوره‌ی سایر ایلخانان هم‌چنان ادامه یافت تا این‌که سرانجام در زمان الجایتو، هشتمین ایلخان مغول، مذهب شیعه‌ی امامی از سوی وی پذیرفته شد و به عنوان مذهب رسمی ایران اعلام گشت.

این اتفاق یکی از وقایع بی‌مانند تاریخ ایران تا آن زمان بود و پس از آن نیز حدود دو‌یست سال طول کشید تا دوباره تاریخ ایران شاهد اتفاقی مشابه گردد. بررسی دلایل و چگونگی وقوع این رخداد، هدف نویسنده‌ی این مقاله است. البته هر رویداد مهمی، علل فراوان دور و نزدیکی دارد که شاید امکان بررسی همه‌ی آن‌ها فراهم نباشد. در این مورد، مشکل بررسی علل به مراتب پیچیده‌تر است؛ زیرا بررسی عوامل روانشناختی و

درونی آن برای محقق تا اندازه‌ای زیاد امکان‌ناپذیر است. با این حال برخی عوامل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی این رویداد مهم قابل استخراج و استنباط است. در این تحقیق چگونگی گرایش الجایتو به مذهب شیعه و همچنین مناسبات الجایتو با اقشار مختلف شیعیان مورد توجه قرار گرفته است. رفتار الجایتو با پیروان دیگر مذاهب اسلام نیز در فهم بهتر موضوع، مؤثر است. متأسفانه تاکنون کاری مستقل در خصوص علل گرایش سلطان محمد الجایتو انجام نشده است، اما در برخی منابع مانند تاریخ الجایتو نوشته‌ی قاشانی به یکی از علل گرویدن الجایتو به تشیع اشاره شده است که البته آن هم قابل نقد است. از سوی دیگر در مآخذ و آثار تحقیقاتی که در رابطه با ایلخانان نوشته شده‌اند، غالباً هنگام پرداختن به تاریخ حکومت الجایتو، گاه به صورت بسیار ناقص و گذرا به علت تشیع وی گریزی زده شده است، اما متأسفانه این موارد فاقد جامعیت لازم هستند.

۱. تشیع الجایتو و نتایج آن

الجایتو (۷۰۳-۷۱۶) برادر غازان، بنابر وصیت وی به قدرت رسید. الجایتو یا سلطان محمد خدابنده پس از جلوس، شهر سلطانیه را که تأسیس آن از زمان ارغون پدرش آغاز شده بود، به پایتختی خود برگزید. او ابتدا حنفی مذهب بود، اما بعداً مذهب شافعی را اختیار کرد و پس از جلوس بر تخت ایلخانی، مذهب شیعه را برگزید. (قاشانی، ۱۳۴۸: ۱۹۸) در این دوره بود که شیعیان به طور روز افزون و بیش از گذشته در امور حکومتی و اجرایی داخل شدند. خدابنده، به فکر لشکرکشی به شام افتاد، اما سپاه وی در رمضان (۷۱۳) شکست سختی را متحمل شد. (آیتی، ۱۳۷۲: ۲۸۹) خدابنده در رمضان (۷۱۶) بر اثر یک بیماری سخت دیده از جهان فرو بست.

در زمان الجایتو شیعیان بیش از هر دوره‌ی دیگر آزادی عمل به دست آوردند، زیرا وی مدتی پس از جلوس بر گرسی ایلخانی، مذهب خود را از تسنن به تشیع تغییر داد. از این رو تظاهرات شیعی وی حتی بسیار بیشتر از غازان شد. او پس از جلوس، سعدالدین





ساوجی شیعی راه، در منصب وزارت داد. وی در سال (۷۰۹) رسماً به شیعه گروید و از آن پس در جانب داری از این مذهب بسیار ساعی بود. الجایتو پس از گرایش به شیعه دستور داد تا نام خلفا را از خطبه‌ی نماز جمعه حذف و اسامی امامان معصوم شیعه را جایگزین آن نمایند. (قاشانی، ۱۳۴۸: ۱۰۰) هم‌چنین به دستور او نام خلفای ثلاثه از مسکوکات حذف و نام امامان شیعه را ضرب کردند. (میرخواند، ۱۳۳۹: ۴۲۶/۵)

مؤذنان مأمور شدند که اذان را در مؤذنه‌ها به سبک شیعیان بخوانند و هم‌چون آن‌ها «حی علی خیر العمل» را در اذان بیاورند. (قاشانی، ۱۳۴۸: ۱۰۰) الجایتو دستور تأسیس مدارس را داد که در آن علمای شیعه گرد آمده و به انتشار دانش شیعه پرداختند. سلطان، هم‌چنین از امرای خود خواست تا به مذهب شیعه درآیند که در نتیجه بسیاری از آن‌ها به مذهب شیعه گرویدند. (قاشانی، ۱۳۴۸: ۱۰۰) الجایتو هم‌چنین با حمایت از علما و مبلغان مذهب شیعه، دست آن‌ها را در تبلیغ شیعه میان مردم عادی جامعه باز گذاشت. شیخ حسن کاشی از متکلمین و مداحان شیعه با سلطان محمد خدابنده مناسبات حسنه داشت. او کتابی به نام تاریخ محمدی یا تاریخ رشیدی نگاشت و آن را به سلطان محمد خدابنده تقدیم داشت. وی با استفاده از این روابط، نقشی مهم در گسترش مذهب شیعه ایفا کرد. نقش او در گسترش این مذهب میان مردم به اندازه‌ای بود که افندی او را مبدع تشیع در دوره‌ی الجایتو قلمداد می‌کند، زیرا ابیات و اشعار او در مدح امامان شیعه سرشار از احساس، منطوق و نظم است. (ر.ک: کاشی: ۱۳۷۷)

۲. عوامل تمایل الجایتو به تشیع امامی

علمای شیعه با شرکت در مجالس مناظره و مباحثه می‌کوشیدند تا حقیقت مذهب خود را به‌طور استدلالی تبیین نموده و ضمن دفاع از آن، نظر سلطان یا ایلخانان را به خود و مذهب خود جلب نمایند. به‌طور حتم وقتی نظر ایلخانان یا سلاطین به مذهب شیعه جلب می‌شد، گذشته از این‌که شیعیان از فرصت‌ها و امنیتی بیشتر برخوردار می‌شدند، علمای شیعه نیز محل توجه حاکمیت قرار می‌گرفتند. سال‌ها حضور علامه حلی در

جوار دربار الجایتو نیز در همین راستا بود. او در واقع مشاور دینی و مذهبی ایلخان محسوب می‌شد و به عنوان یکی از ارکان جلسات مناظره شناخته می‌شد.

برخی از محققین معاصر معتقد هستند تشیع الجایتو، تشیعی عمیق و استدلالی بوده است. از این رو از نظر ایشان ادعای بازگشت الجایتو از مذهب شیعه نمی‌تواند صحت داشته باشد؛ زیرا نشانه‌های مکرر گزارش شده از حمایت‌هایش نسبت به شیعه و شیعیان طی اواخر حیات سیاسی او، خلاف این ادعا را ثابت می‌کند. برای مثال حمایت او از حاکمان علوی مکه که شیعه‌ی امامی بودند، طی سال‌های (۷۱۵-۷۱۶)، هم‌چنین مصادف شدن ورود سلطان ولد، پسر مولانا جلال الدین رومی سنی به سلطانیه - که از طرف پدر برای منصرف کردن الجایتو از تشیع مأموریت یافته بود- با حادثه‌ی مرگ الجایتو و بالاخره حضور علامه حلی در دربار الجایتو تا سال (۷۱۳) بر خلاف ادعای انصراف الجایتو از تشیع گواهی می‌دهند. (اشمیتکه، ۱۳۷۸: ۴۲) در مقابل مورخی چون قاشانی که بازگشت سلطان از تشیع را به وضوح بیان داشته، ابن کثیر معتقد است که الجایتو تا هنگام مرگ بر مذهب شیعه باقی بود: «... ولم یزل علی هذا المذهب ... الی ان مات فی هذه السنه (۷۱۶)». (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۷۹/۱۴) خانم بیانی نیز معتقد است ایلخانان مسلمان نه تنها به مذهب خود ایمان قلبی داشته بلکه می‌کوشیدند «فقیه‌ی تمام عیار گردند و در مبادی شرع آن‌چنان صاحب‌نظر شوند که بتوانند در جلسات مباحثه و مناظره بر روحانیون پیشی گیرند و از این طریق توانایی رویارویی با ایشان را بیابند.» (بیانی، ۱۳۷۱: ۵۱۹/۲) در زمان الجایتو تعدادی زیاد از علمای شیعه، از جمله علامه حلی و فخر المحققین، در دربار حضور داشتند. حضور خواجه سعد الدین ساوجی در مقام وزیر نیز بی‌تردید پای تعدادی بیشتر از علمای را به دستگاه ایلخانی گشود و امکان برخورداری و استفاده هر چه بیشتر الجایتو از دانش شیعی را فراهم نمود.

برخی تشیع ایلخان را به مسأله‌ای خانوادگی و شخصی منتسب کرده‌اند. ایشان معتقد هستند سلطان یکی از همسران محبوب خود را از روی عصبانیت سه طلاقه کرده بود، ولی بعد از مدتی پشیمان شده و قصد رجوع کرد. اما علمای سنی گفتند این ممکن



نیست و تنها راه رجوع، وجود یک محلّ است. از آن جا که سلطان حاضر به پذیرش این امر نبود، دنبال راه مشروع قابل قبولی می گشت تا این که ابن مطهر حلی (علامه) اظهار داشت طلاقى که سلطان انجام داده شرعى نبوده چرا که این مهم در حضور دو شاهد عادل واقع نشده است. الجایتو نیز این نظر و راه حل را مغتنم شمرد و به خواسته‌ی خود رسید و به همین دلیل مذهب شیعه را اختیار کرد. (موسوی خوانساری، ۱۳۹۲: ۱۷۵/۲) اما اشمیتکه ضمن این که نقش علامه را در تشیع الجایتو مؤثرتر معرفی می کند عامل فوق الذکر را بی اعتبار می داند. (اشمیتکه، ۱۳۷۸: ۳۸)

عده‌ای برآنند تشیع الجایتو از روی مصلحت اندیشی سیاسی و یا تأمین منافع شخصی بوده است. قاشانی دلیل تشیع ایلخان را جاهت و اهمیت وراثت در مذهب شیعه دانسته است. (قاشانی، ۱۳۴۸: ۹۹) هر چند باید توجه داشت که در مذهب اهل سنت نیز وراثت یکی از اشکال موجه انتقال خلافت بوده است. به گفته‌ی این مورخ، امیر طرمتاز این ایده را به ذهن ایلخان انداخت و چون سلطان به سلطنت موروثی اعتقاد داشت، مذهب شیعه را پذیرفت. (قاشانی، ۱۳۴۸: ۹۹) از نظر این عده، دلیل تمایل و گرایش ایلخانان از جمله سلطان الجایتو به تشیع، سازگاری این مذهب از برخی جهات با باورهای سنتی مغولان بوده است. ایشان ارتباط نسبی امامان معصوم شیعه با پیامبر ﷺ را عامل گرایش ایلخانان معرفی کرده اند. ابن بطوطه در علل گرایش الجایتو به شیعه نوشته است: «این فقیه (علامه حلی) مذهب تشیع را به نظر پادشاه جلوه داد و حکایت احوال صحابه و ماجرای خلافت را با او در میان آورد و گفت عُمر و ابوبکر وزیران پیغمبر بودند، در صورتی که علی داماد و پسر عمّ او بود و بنابر قاعده می بایست میراث خلافت هم به او برسد و برای تقرب ذهنی پادشاه مثل از خود آورد که سلطنت از اجداد و اقارب خویش به ارث برده است. سلطان که هنوز تحت تأثیر رسوم مألوف مغول بود و به قواعد دین اسلام آشنایی زیادی پیدا نکرده بود، تسلیم این استدلال شد و فرمان داد که مردم را در همه جا وادار به قبول مذهب تشیع کنند.» (ابن بطوطه، ۱۳۵۹: ۱۹۶/۱) البته

نباید از نظر دور داشت که ابن بطوطه با تشیع امام موافق نبود و این نوع علت‌یابی برای تشیع الجایتو، جای تأمل دارد.

هم‌چنین وقوع رؤیای صادقه بر الجایتو، به هنگام زیارت ضریح حضرت علی علیه السلام را نیز از عوامل گرایش و عشق الجایتو به تشیع تلقی کرده‌اند. (قاشانی، ۱۳۴۸: ۸۸)

برخی دیگر، ارتباط مکرر و فراوان الجایتو با شیعیان را در گرایش او به شیعه مؤثر دانسته‌اند. برای مثال گفته‌اند الجایتو در جریان فتح گیلان و اقامت در سلطانیه به دلیل

ارتباط بیشتر با شیعیان گیلان به تشیع گروید. (بیانی، ۱۳۷۱: ۲/۴۷۵)

بر اساس دیدگاهی دیگر، علت تشیع الجایتو را بایستی از یک طرف در منازعات مخفی و غیر رسمی درون‌درباری بین ایلخانان و از سوی دیگر عناصر و کانون‌های قدرت درباری که حامیان فرقه مختلف اهل سنت به ویژه شافعی‌ها و حنفی‌ها بودند، جستجو کرد. بر این اساس، منازعات مزبور ممکن است موجب روی آوردن ایلخانان به استفاده از شیعیان برای تعدیل نفوذ و قدرت فراوان آن‌ها در دربار و دیوان شده باشد. در این‌زمان که در دربار ایلخان رقابتی شدید میان شافعی‌ها و حنفی‌ها وجود داشت، خواجه رشیدالدین می‌کوشید تا ایلخان را به مذهب شافعی معتقد نماید. (قاشانی، ۱۳۴۸: ۹۶)

شاید درگیری سخت حنفی‌ها و شافعی‌ها در رقابت و نزاع با یکدیگر، به شیعیان فرصت خودنمایی بیشتر در دربار ایلخان داد. این مشاجرات و درگیری‌ها که گاه صورتی تند و بی‌ادبانه‌ای می‌گرفت، سلطان را که از مسیحیت به اسلام گرویده بود، خسته و مردّد نموده بود. این نکته باعث شد که شیعیان و علمای مطرح شیعه، فرصت اثرگذاری روی ایلخان را پیدا کنند و مذهب شیعه را به عنوان جایگزینی مناسب به او معرفی نمایند. در این زمان الجایتو به عراق سفر نمود و در آن‌جا علمای برجسته شیعه مانند علامه حلی و خواجه اصیل‌الدین بن خواجه نصیرالدین طوسی توانستند ایلخان را به شیعه متمایل و معتقد نمایند. (قاشانی، ۱۳۴۸: ۹۶ و ۹۹-۱۰۰) این مهم به ویژه در اوایل دوره‌ی الجایتو یعنی از زمانی که خواجه رشیدالدین سنّی در کنار یک وزیر شیعی دیگر ناگزیر به انجام تکالیف وزارتی بود، بیشتر مشهود است. بنابراین، ایلخانان با جایگزین کردن





شیعیان در دیوان و درگاه می‌کوشیدند تا قدرت و اعتبار خود را هم‌چنان حفظ کنند. کامل مصطفی نیز علت روی آوردن الجایتو به مذهب شیعه و شیعیان را منازعات درون‌درباری معرفی کرده است. اما بر خلاف دیدگاه پیشین، از نظر او، الجایتو نبود که روی صفحه‌ی شطرنج قدرت از مهره‌ی تشیع به نفع خود بهره می‌برد، بلکه وزیران و دیوانیان قدرتمند به منظور راندن رقیب، با اغفال الجایتو از این مهره به نفع خود استفاده می‌کردند. از نظر این محقق، رشیدالدین برای غلبه بر حنفیان، نظام‌الدین عبدالملک شافعی را به دربار آورده و به ایلخان الجایتو معرفی نمودند. نظام‌الدین نیز در مناظرات توانست حنفیان را شکست داده و توجه الجایتو را به خود جلب نماید. بنابراین رشیدالدین توانست حکم قاضی‌القضاتی را برای او از ایلخان بگیرد. سعدالدین وزیر که با رشیدالدین رقیب بود برای منزوی کردن او، تاج‌الدین آوجی شیعی را به ایلخان معرفی کرد. او در سال (۷۰۹) طی یک مناظره نظام‌الدین را شکست داد و به تبع آن، قدرت رشیدالدین را به خطر انداخت. رشیدالدین نیز در سال (۷۱۱) با ترتیب دادن توطئه‌ای، سعدالدین وزیر را به قتل رسانید و سپس زمینه‌ی قتل تاج‌الدین آوجی را فراهم آورد. (شیبی، ۱۳۸۵: ۷۹-۷۸) محقق دیگر که موافق این دیدگاه است، مدعی است؛ رشیدالدین پس از آن که باعث قتل سعدالدین وزیر و تاج‌الدین آوجی گردید به منظور «زدودن رنگ تعصب مذهبی از این واقعه» علامه حلی را به دربار فراخواند. (اشمیتکه، ۱۳۷۶: ۳۰) به نظر نگارنده این ادعا در مورد رشیدالدین نمی‌تواند صحیح باشد، زیرا اولاً؛ علامه حلی قبل از سال ۷۰۹ هجری قمری به ایران آمده بود و در گرایش الجایتو به تشیع مؤثر بود. (اشمیتکه، ۱۳۷۶: ۳۸) در حالی که قتل سعدالدین و تاج‌الدین به بعد از (۷۱۱) رخ داد، ثانیاً؛ رشیدالدین فردی دانشمند و متعادل بود و مناسبات خوبی با بسیاری از چهره‌های شیعی اعم از دیوانی و روحانی داشت، اما در صورت صحت ادعای فوق‌الذکر باید این واقعیت را بپذیریم که رشیدالدین از هر اثر و عنصر شیعی متوهم و بیزار باشد و آن‌ها را به حریم قدرت نزدیک ننماید.

از ابتدای آغاز حکومت ایلخانان در ایران، آن‌ها چه مسلمان و چه غیر مسلمان، غالباً بنا به دلایلی از تشیع حمایت کردند. حمایت ایلخانان غیر مسلمان از تشیع شاید دلایل صرفاً سیاسی-امنیتی داشته باشد و مقوله‌ی ایمان و عقیده در آن مطرح نباشد. اما در مورد ایلخانان مسلمان این تردید بسیار کمتر است. این مهم به‌ویژه از رفتار ایلخانانی چون غازان و الجایتو بیش از سایرین قابل استنباط است. چنان‌چه بخواهیم نموداری از حمایت‌های ایلخانان از تشیع و در نتیجه رشد و گسترش و تقویت آن ترسیم نماییم به یقین بالاترین نقطه‌ی دامنه‌ی نمودار فرضی ما زمان الجایتو را نشان خواهد داد.

۳. نقش علمای شیعه در گرایش الجایتو به تشیع

در ادوار مورد بحث سه گروه بسیار مؤثر شیعی یعنی علماء، دیوانیان و سادات بیشتر مورد حمایت قرار گرفتند. بین این عناصر ارتباطی تنگاتنگی وجود داشت و آن‌ها یکدیگر را پشتیبانی می‌کردند. برای مثال در زمان الجایتو، رجال شیعی چون امیر طرمتاز، خواجه سعدالدین آوجی و سید تاج‌الدین آوی از حامیان علماء و فقهای شیعه محسوب می‌شدند. حضور عالم برجسته‌ای چون علامه حلی به واسطه‌ی اینان در دربار الجایتو بیش از هر دوره‌ی دیگر جلب توجه می‌کند. این حمایت‌ها از علماء و آثار آن‌ها و کانون‌های علم باعث شد علوم که حاصل نسل‌ها مرارت و تلاش عالمان جهان اسلام بود از نابودی نجات یافته و به‌ویژه در مدارس و کانون‌های علمی شیعی گردآوری شده و پویایی بیشتر یابند. علمای بزرگی چون محقق حلی (۶۰۲-۶۷۶)، علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶) و فخرالمحققین (فرزند علامه حلی) و شهید اول (۷۲۴-۷۹۶) و بسیاری دیگر در زمره‌ی این علماء هستند. هریک از ایشان شاگردان و آثاری کم مانند را به جامعه‌ی علمی دنیای اسلام ارائه دادند. تنها در حوزه‌ی حله تعدادی بی‌شمار از دانشمندان و عالمان در رشته‌های فقه، اصول، کلام، فلسفه، نجوم، رجال، منطق، ادبیات، تفسیر، ریاضی، هندسه، شعر و عروض و طب تربیت شدند که هرکدام از آن‌ها به نوبه‌ی خود صاحب آثار و شاگردان کم‌مانندی گردیدند. (شریعتی، ۱۳۸۰: ۷۱-۷۰؛ ر.ک: فخرالمحققین، ۱۳۷۸)



این دستاوردها فقط در سایه‌ی نزدیکی علمای شیعه به قدرت و حاکمیت مغول و اتخاذ موضع مثبت و خوش‌بینانه نسبت به آن حاصل شده بود. علمای شیعه نه تنها از وزرا و دیوانیان شیعه یا حامی شیعیان در مقدمه‌ی آثار تألیفی خود به نیکی یاد می‌کردند بلکه ایلخانان، به‌ویژه الجایتو، را با عبارتی تأثیر برانگیز یاد نموده‌اند. علامه حلی در مقدمه‌ی چندین اثر خود از الجایتو و وزیر او به گونه‌ای خاص و ستایش برانگیز سخن گفته است. او در یکی از آثارش توصیفات و تمجیدات فراوان درباره‌ی رشیدالدین فضل‌الله ارائه داده است. (علامه حلی، ۱۳۵۲: ۱۹/۱۱۷-۱۱۶) و اثر دیگرش را به نام سعدالدین وزیر الجایتو نموده و آن را *رسالة السعدیة* نامیده است. (علامه حلی، ۱۴۱۰: مقدمه)

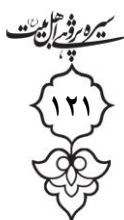
به جز علامه، علمای شیعی دیگری نیز بودند که در مقدمه‌ی آثارشان الجایتو را ستودند. یکی از ایشان عالمی است مشهور به ابن معمار که در مقدمه‌ی کتاب شیعی خود به نام *مسمار العقیده* درباره‌ی الجایتو چنین گفته است. «عهد دولت میمون و روزگار همایون شاهزاده و پادشاه جهان، خدایگان سلاطین زمین و زمان، دارای جهانیان، پیشوای خسروان، شاه مسلمانان، سایه‌ی رحمت رحمان، آفتاب آسمان امن ایمان، فروغ اروق چنگیز خان غیاث‌الدین و الدین.

جهانش به کام و فلک یار باد
 (جعفریان، ۱۳۷۴ الف: ۲/۷۸۷)

در زمان الجایتو، سید تاج‌الدین آوجی عالم معتبر آن عصر و خواجه اصیل‌الدین طوسی پسر خواجه نصیر از جمله علمای شیعه بودند که در تغییر مذهب الجایتو به شیعه مؤثر واقع شدند. (قاشانی، ۱۳۴۸: ۹۹) هر فرد شیعی و یا عالم شیعی که به دربار مغول راه می‌یافت، شیعیان دیگر را نیز به دربار معرفی می‌کرد و این سلسله از همان زمان هلاکو و مشاور شیعی ایشان یعنی خواجه نصیرالدین طوسی آغاز شد و هم‌چنان تا پایان عصر ایلخانی ادامه داشت. برای مثال در همین زمان الجایتو، سید تاج‌الدین آوجی شیعی که نقشی مؤثر در تغییر مذهب ایلخان داشت، خود پیشتر توسط سعدالدین محمد ساوجی شیعی به دربار الجایتو راه یافته بود. (حافظ ابرو، ۱۳۱۷: ۵۰) یکی از عالمان متکلم و شاعر

شیعه مذهب به نام شیخ حسن کاشی که نقشی مؤثر در تبلیغ شیعه داشت، روابطی خوب با الجایتو و وزیر او رشیدالدین فضل‌الله داشت و برای هر یک جداگانه مدایحی ۱۵۰ بیت سروده است و کتاب شعر خود را که در مدح ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام است یک جا به نام محمد الجایتو و در جای دیگر به نام رشیدالدین کرده است.

در زمان الجایتو هنگامی که دستور خطبه و ضرب مسکوکات شیعی صادر شد، مردم اصفهان مقاومت کردند و قاضی نظام‌الدین ابواسحاق معروف به مزهد، رهبری آن‌ها را به عهده داشت. متکلمی شیعی به نام تاج‌الدین عبدالله بن معمار بغدادی به اصفهان آمد و برای تقویت موضع شیعیان در مقابل سنیان، رساله‌ی *مسمار العقیده* را در اثبات حقانیت عقاید شیعی تألیف کرد. (جعفریان، ۱۳۷۵: ۶۹۹/۲) از آن جا که اصل کتاب به زبان عربی بود، مردم عادی نمی‌توانستند از آن استفاده نمایند و چنان‌که مترجم کتاب اشاره می‌کند: «جماعت بزرگان و دوستان همه از آن سؤالات منتفع نمی‌گشتند به اتفاق اشاره کردند که سؤالات (سؤالاتی که بین ابن معمار و قاضی نظام‌الدین اصفهانی قاضی القضاة سنی مذهب اصفهان در اثبات شیعه و ردّ مذهب سنی رد و بدل شده بود) را به پارسی در میانه‌ی رساله جمع کرده و آن بحث‌ها را پاک و منقح کرده ثبت گردانیده و اگر جایی روشن‌تر و جبهی از آیات و امثال دیگر سخنان که به فهم نزدیک باشد یا به جواب مجدد مؤکد باید کرد؛ این بنده بدان مشغول شدم تا فایده‌ی آن سؤالات به خاص و عام برسد و هر که را بحثی و سخنی روی نماید و جوابی تواند گفت یا نوشت، آسان باشد و حقیقت احوال ان‌شاءالله بر خواهندگان و خوانندگان پوشیده نماند.» (جعفریان، ۱۳۷۴: ۷۸۸/۲-۷۸۷) مترجم در جایی دیگری در مورد دلیل نام‌گذاری آن به *مسمار العقیده* می‌نویسد: «نام این رساله *مسمار العقیده* است. یعنی چون آدمی به حقیقت عبارت از اعتقاد است، اگر عزیزی این را فهم کند و جواب‌های آن را بداند من بعد *مسمار* بر در عقیده بندد و به توفیق الله هیچ عقیده‌ی دیگر را غیر از این در دل نگذارد.» (جعفریان، ۱۳۷۴: ۷۸۸/۲) پس از این واقعه روند نفوذ شیعیان در دربار الجایتو پیوسته فزونی گرفت. علامه حلی،





ملاحسن کاشی و سید تاج‌الدین آوجی هر یک به نحوی در نزد ایلخان مقرب گردیدند و در بسیاری موارد مورد مشورت او قرار گرفتند. امیر طرمتاز و خواجه سعدالدین وزیر نیز عملاً و رسماً به عنوان شیعه، صاحب مسئولیت و مدیریت در دستگاه حکومتی ایلخان بودند.

۳-۱. نقش محوری علامه حلی در تشیع الجایتو

علامه حلی در اغلب عوامل ذکر شده برای تشیع الجایتو، نقش محوری دارد. در این‌که میزان تأثیر علامه حلی در گرایش سلطان به شیعه نمی‌توان دقیقاً سخن گفت. در این‌جا لازم است نقل قولی را که دال بر نقش محوری علامه در گرایش الجایتو به مذهب شیعه است بیاوریم. اگرچه این قول بیشتر به داستان می‌نماید، ولی آوردن آن در این‌جا خالی از فایده نیست. «الجایتو نامه‌ای به حضرت علامه نوشت و کسی را به احضار وی برگماشت. العقل باطل المذهب، کسی از بستگان خود را بگمارد سلطان گفت تا حاضر باشد و ببینم که چه خواهد شد. شاه بعد از ورود علامه انجمنی از علمای مذاهب اربعه تشکیل داد، علامه نیز در آن انجمن حاضر شد و در موقع ورود کفش‌ها را در بغل کرده و بعد از سلام، نزد خود سلطان که خالی بود، نشست. حاضرین تحمل نکرده و به عرض سلطان رسانیدند این است که گفتیم رافضی‌ها ضعیف‌العقل هستند. سلطان گفت سبب آن را از خودش استفسار کنید. پس به علامه گفتند چرا به سلطان سجده نکرده و ترک ادب نمودی؟ گفت که حضرت رسول الله ﷺ سلطان السلاطین بود، باز هم مردم سلامش می‌دادند و آیه‌ی شریفه نیز هست: «فاذا دخلتم فسلموا علی انفسکم تحیه من عندالله مبارکه» و علاوه در میان ما و شما خلافتی نیست در این‌که سجده مخصوص ذات اقدس الهی بوده و به‌جز خدای تعالی سجده کردن روا نباشد. گفتند چرا نزد سلطان نشست و حریم نگذاشتی که لازمه‌ی ادب و حفظ مقام سلطانی است؟ علامه گفت: چون غیر از آن‌جا جای خالی دیگری نبود و حدیث نبوی است که در حین ورود مجلس هر جا که خالی شد، بنشین. گفتند که نعلین چه ارزشی داشت که آن را به مجلس سلطان آوردی و این

کار زشت مناسب هیچ عاقلی نیست. گفت ترسیدم که حنفی مذهب‌ها کفش مرا بدزدند، چنان‌که رئیس ایشان کفش حضرت رسول الله ﷺ را دزدید. حنفی‌ها معترض شدند که ابوحنیفه در زمان آن حضرت وجود نداشته و مدت‌ها بعد از وفات آن حضرت تولد یافته است. علامه گفت فراموشم شد گویا دزد کفش آن حضرت، شافعی بوده، پس شافعی مذهب‌ها به‌همان روش اعتراض کردند و بدین ترتیب علامه از طریق تظاهر به نسیان، رؤسای هر چهار فرقه سنی را یکی پس از دیگری متهم به ربودن کفش پیامبر ﷺ نمود و موجب اعتراض پیروان آن‌ها شد. علامه سپس رو به سلطان کرد و گفت حالا مکشوف گردید که هیچ یک از رؤسای مذاهب اربعه در عهد حضرت رسالت ﷺ و در زمان اصحاب با جلالیت وجود نداشته و آراء و اقوال آن‌ها فقط رأی و نظر اختراعی خودشان است و اتباع ایشان نیز از مجتهدین خود همین چهار تن را گزیده و اجتهاد غیر ایشان را اگرچه اعلم و افضل از ایشان باشد، روا ندانند. اما فرقه‌ی شیعه تابع حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشند که وصی و برادر آن حضرت بوده و به منزله‌ی نفس و جان وی می‌باشد.» (مدرس، ۱۳۶۹: ۱۷۰/۳-۱۷۱؛ تنکابنی، بی تا: ۳۵۶)

ابن بطوطه در مورد نقش علامه حلی در گرایش الجایتو به تشیع نوشته است: «پادشاه عراق، سلطان محمدخدابنده را در حال کفر، فقیه‌ی از فقیهان شیعیان امامی به نام جلال‌الدین بن مطهر مصاحب بود و چون سلطان اسلام آورد و به تبع او قومی بسیار از تاتار به شرف اسلام درآمدند این فقیه مذهب شیعه را در پیش چشم او، آراست و آن را به مذاهب دیگر برتری داد و احوال صحابه و خلافت را بر او تقریر کرد. این بیانات سلطان را به قبول تشیع متمایل کرد.» (ابن بطوطه، ۱۳۵۹: ۲۱۸/۱) خواندمیر نیز در این رابطه نوشته است: «جمال‌الدین حسن بن یوسف بن مطهر حلی فقیه و متکلم شیعه امامیه از شاگردان خواجه نصیرالدین طوسی معروف به علامه حلی در گرایش اولجایتو به مذهب شیعه امامیه تأثیری جدی داشت.» (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۱۹۷/۳)

علامه دست کم سه کتاب خود را به الجایتو تقدیم داشته و در مقدمه‌ی آن‌ها از الجایتو به عنوان سلطان شیعه تعریف، تقدیر و توصیف نموده است. این سه کتاب عبارتند از: «نهج‌الحق





و کشف الصدق» (علامه حلی، ۱۴۱۴: مقدمه) «منهاج الكرامة فی باب الامامة» (علامه حلی، بی تا: ۹) و «کشف اليقين فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام» (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۲۱-۲۲)

الجایتو پس از آن که مذهب شیعه را اختیار کرد، در سلطانیه، مدرسه‌ی سلطانیه را تأسیس کرد که طلاب شیعه در آن به تحصیل علوم اشتغال ورزیدند. او هم‌چنین مدرسه‌ی سیّاره را تأسیس نمود که همیشه به همراه سلطان بود و چادر آن در کنار چادر سلطان در سفرهای او زده می‌شد و علمای طراز اول از مذاهب مختلف بدان دعوت شده بودند. علامه حلی از جمله اقطاب علمی و طراز اول شیعه بود که پیوسته در مدرسه‌ی سلطانیه تدریس نموده و در مدرسه‌ی سیّاره نیز در حضور سلطان مشغول مناظرات و مباحثات علمی با علمای طراز اول مذاهب دیگر بود. یکی از افرادی که علامه، در حضور سلطان با او مباحثات و مناظرات داشته است، نظام‌الدین عبدالملک، قاضی‌القضات شافعی مذهب بود. وی بارها در مناظرات با علامه، ناتوانی خود را در طریقه استدلال نشان داده بود «ولی خواجه نظام‌الدین اصرار داشت تا برای جلوگیری از تفرقه‌ی اسلام، پرده سکوت به اظهار ذلل ایشان (سلف) کشیده شود.» (شوشتری، ۱۳۶۷: ۱ / ۵۷۱؛ قاشانی، ۱۳۴۸: ۱۰۸) در مدرسه سیّاره‌ی سلطان، جز علامه حلی، علمای شاخص دیگری نظیر عضدالدین ایجی، سید برهان‌الدین نمیری و مولانا نظام‌الدین تستری نیز بودند. (بیانی، ۱۳۷۱: ۲/ ۶۰۵)

۳-۱-۱. نظر علامه حلی درباره‌ی الجایتو

حال که نقش علامه حلی در گرایش سلطان الجایتو به تشیع روشن شد لازم است دیدگاه ایشان نسبت به این سلطان شیعه را بیان نماییم. او در مقدمه‌ی کتاب «هج الحق و کشف الصدق» و کتاب «منهاج الكرامة فی معرفة الامامة» و «کشف اليقين فی فضائل امیرالمؤمنین» تعابیری در مورد سلطان محمد الجایتو به کار برده که جای بسی تأمل و درنگ دارد. او در کتاب نخست آورده است: «و انما وضعنا هذا الكتاب خشيةً لله و رجاءً لثوابه و طلباً للخلاص من الیم عقابه بکتمان الحق و ترك ارشاد الخلق و امتثلتُ فيه مرسوم سلطان وجه الارض الباقیه دولته الی يوم النشر و العرض، سلطان السلاطین و خاقان

الخواقين، مالك رقاب العباد و حاكمهم و حافظ اهل البلاد و راحمهم، المظفر على جميع الاعداء المنصور من إله السماء، المويّد بالنفس القدسيه و الرياسة الملكية الواصل بفكره العالى الى أسنى مراتب العلىّ، البالغ بجدسه الصائب الى معرفة الشهبّ الثواقب، غياث الملة و الحقّ و الدين، الجايّتو خدا بنده محمد خلد الله مُلكه الى يوم الدين و قرن دولته بالبقاء و النصر و التّمكين و جعلت ثواب هذا الكتاب واصلًا اليه أعاد الله بركاته عليه بمحمد و آله الطاهرين صلوات الله عليهم اجمعين.» (علامه حلى، ۱۴۱۴: ۳۸)

علامه در مقدمه‌های آثار دیگرش نیز تقریباً با همین مضامین سلطان مغول را ستوده است. برای مثال در کتاب «منهاج الكرامة في معرفة الامامة» نوشته است: «این رساله شریفه ... در اختیار خزانه سلطان بزرگ قرار دادم. صاحب اختیار امت‌ها، سلطان سلاطین عرب و عجم، صاحب نعمت‌ها، مرکز خیر و برکت و کرامت، پناه حقیقت و ملت و دین، الجایتو خدا بنده محمد که خداوند حکومت او را جاوید کند و اساس سلطنتش را استوار سازد و به لطف و رحمتش او را فرصت دهد و حکومت او را تا روز قیامت ماندگار سازد.» (علامه حلی، ۱۳۸۰: مقدمه) علامه هم‌چنین در ابتدای یکی دیگر از آثارش درباره‌ی الجایتو این‌چنین نگاشته است: «... الدرکاه المعظمه المجده الايلخانيه ثبت الله سلطانها و شيد ارکانها و اعلى على الفرقدين شانها و ابدها بالدوام و الخلود الى يوم الموعود و كب كل عدوها ...» (علامه حلی، ۱۳۵۲: ۱۰۶/۱۹).

با کمی توجه به عبارات فوق‌الذکر به خوبی فهمیده می‌شود که علامه برای سلطان قایل به نوعی مشروعیت است. او سلطان را دین پناه و صاحب اختیار ملت‌ها (مسلمین) و بسیاری ویژگی‌های دیگر معرفی می‌کند و آرزو می‌کند حکومت او تا پایان دنیا ماندگار باشد. او ثواب کتابش را وقف سلطان می‌کند. واقعاً این همه توصیفات را چگونه می‌توان توضیح داد؟ چرا علامه، رجالی را این‌چنین توصیف می‌کند که هیچ یک نه معصوم، نه نواب خاص و نه نواب عام هستند؟ یک دیدگاه است که علامه در این توصیفات جدی





نبوده و تنها رسم رایج را مراعات کرده است و قصد وی سپاس‌گزاری از سلطان محمد الجایتو به واسطه گرایش به تشیع بوده است. (جعفریان، ۱۳۷۴: ۶۱ و ۲۲)

اما آیا حاکمیت الجایتو نیز از چنین مشروعیتی برخوردار است؟ در آثار و مکتوبات مربوط به علامه چنین نظر صریحی دیده نمی‌شود؛ اما کردار سیاسی او ممکن است این نظر را به فرد القا کند. اما در حقیقت، نه تنها در عصر مزبور هنوز در اندیشه دینی هیچ عالم شیعی رسماً چنین مشروعیتی تعریف نشده است، بلکه در دوره آل بویه شیعی نیز چنین چیزی دیده نمی‌شود. (سید مرتضی، ۱۳۸۰: ۲۷۰-۲۶۲) این باور دینی را بیشتر از دوره‌ی صفویه (فراهانی، ۱۳۷۷: ۱۲۱-۱۰۱) و اوج آن را در زمان قاجاریه (به‌ویژه از سوی میرزای قمی که به ظل الله بودن پادشاه اعتقاد داشت) می‌توان مشاهده کرد. (بشیریه، ۱۳۷۶: ۲۴۲) بنابراین می‌توان گفت که علامه در آموزه‌های نظری دینی خود مشروعیت حاکمیت هیچ غیر معصومی را تأیید نمی‌کند. اما با توجه به واقعیات تاریخی که همواره تا حدودی اندیشه‌ی دینی شیعه در حوزه‌ی سیاست را تحت تأثیر قرار داده بود، زمینه‌ی آغاز تحولات نظری جدید سیاسی در حوزه‌ی دینی در آینده فراهم شد.

اگرچه در مکتوبات علامه صراحتی در مشروعیت حاکمیت شیعی غیر معصوم در عصر غیبت، دیده نمی‌شود ولی رفتار او در همکاری محدود با حکومت شیعی الجایتو و آوردن تعابیری ستایش‌آمیز از حکومت الجایتو و تجویز شیعیان به احراز مناصب حکومتی البته در صورت وجود اجبار، و نیز نبود صراحت و تأکید در معرفی نظام سیاسی جایگزین در منظومه‌ی فکری ایشان، مؤید این ادعا است که علامه، حاکمیت شیعی غیر معصوم مغولی را به لحاظ شرعی جایز و تضعیف آن را به صلاح نمی‌دانسته است، زیرا در آن عصر اولاً مذهب امامی در ایران همه‌گیر نشده بود، ثانیاً در حالی که پیروان مذاهب سنی هر کدام می‌کوشیدند تا مذهب خود را گسترش داده و حاکم و حاکمیت را بدان معتقد نمایند و برای رسیدن به مقصود خود از هر اقدامی دریغ نداشتند، تضعیف حاکم شیعی الجایتو مقرون به عقل و شرع نبود. علامه حتی پس از این‌که الجایتو از تشیع روی گردان می‌شود نه با او از در دشمنی وارد می‌شود و نه دیگران را تشویق یا تجویز به مبارزه و مخالفت با او می‌کند.

نتیجه گیری

یکی از ادوار تاریخ ایران که تشیع امامی در آن به سرعت گسترش پیدا کرد، دوره‌ی ایلخانان مغول بود. عواملی متعدد باعث گسترش این مذهب شدند که یکی از آن‌ها گرایش، سلطان محمد الجایتو یا خدابنده به مذهب شیعه بود. محققان، عواملی مختلف برای گرایش او به مذهب شیعه برشمرده‌اند. برخی عامل خانوادگی را مؤثر دانسته‌اند. از نظر این گروه، سلطان از آن‌جا که نظر فقهی شیعه را سازگار با تمایل خود در موضوع رجوع به همسر مورد علاقه‌اش یافت، به این مذهب گروید. در نظری دیگر باورهای سنتی مغولان به بر خورداری وراثت نسبی از همه‌ی ماترک متوفی از جمله حکومت، باعث گرایش سلطان به تشیع امامی گردید، زیرا در نظر مدعیان این دیدگاه تنها در مذهب شیعه وجود داشت که حکومت به دلیل نسبی از پیامبر ﷺ به داماد و پسر عموی ایشان رسید و این رویکرد با سنت مغولی سازگار بود. عوامل دیگری نیز برای تشیع الجایتو بیان کرده‌اند از جمله این‌که سلطان به دلیل سیاسی و به منظور رقابت با ممالیک و خلافت تحت حمایت آن‌ها به تشیع گروید تا مبنای ایدئولوژیک برای لشکرکشی‌های خود داشته باشد. هم‌چنین عده‌ای معتقد هستند الجایتو شبی حضرت علی علیه السلام را در خواب دید و رؤیای مزبور به اندازه‌ای بر او اثر بخش بود که مذهب تشیع را برگزید.

در میان دلایل نقل شده توسط مورخین نقش علمای شیعه در گرایش الجایتو به تشیع برجسته‌تر می‌نماید. در این بین نقش علامه حلی در گرایش سلطان به شیعه جدی‌تر است. او به اشکال و روش‌های مختلف در این زمینه تأثیراتی مهم بر سلطان گذاشت. علامه در آثار خود که برخی از آن‌ها را به سلطان تقدیم داشته به شدت از او تعریف و تمجید کرده است، اما با این همه او هیچ‌گاه برای سلطان مشروعیتی مطلق قائل نبود.



منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن کثیر القرشی دمشقی، ابوالفداء؛ ۱۴۰۷، *البدایة والنهایة*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳. ابن بطوطه، ابوعبدالله محمد بن عبدالله؛ ۱۳۵۹، *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه: محمدعلی موحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴. آیتی، عبدالحمید؛ ۱۳۷۲، *تحریر تاریخ و صاف*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۵. بشیریه، حسین؛ ۱۳۷۶، *جامعه شناسی سیاسی*، تهران: نشر نی.
۶. بیانی، شیرین؛ ۱۳۷۱، *دین و دولت در ایران عهد مغول*، تهران: نشر دانشگاهی.
۷. تنکابنی، میرزا محمد؛ بی تا، *قصص العلماء*، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامیة.
۸. جعفریان، رسول؛ ۱۳۷۵، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم*، قم: انصاریان.
۹. حافظ ابرو، شهاب الدین عبدالله بن لطف الله بن عبدالرشید خوافی؛ ۱۳۱۷، *ذیل جامع التواریخ رشیدی*، با مقدمه و تعلیقات خانبابا بیانی، تهران: شرکت تضامنی علمی.
۱۰. حکیمی، الشیخ محمد رضا؛ ۱۴۰۳، *تاریخ العلماء عبر العصور المختلفة*، بیروت: مؤسسه الاعلمی المطبوعات
۱۱. حلّی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر؛ ۱۳۵۲، «تقریرات خواجه رشیدالدین فضل الله»، به کوشش: عزیزالله عطاردی قوچانی، مجله فرهنگ ایران زمین، شماره ۱۹.
۱۲. خواند میر؛ ۱۳۵۳ و ۱۳۳۳، *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، به کوشش: محمد دبیر سیاقی، تهران: کتابفروشی خیام.
۱۳. شریعتی، روح الله؛ ۱۳۸۰، *اندیشه سیاسی محقق حلّی*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۴. شوشتری، قاضی نورالله؛ ۱۳۶۷، *مجالس المومنین*، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۱۵. علامه حلّی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر؛ ۱۴۱۰، *الرسالة السعدیة*، تحقیق و تعلیق: عبدالحسین محمد علی بقال، قم: مطبعة بهمن.
۱۶. _____؛ بی تا، *جذب ولایت*، ترجمه: منهج الکرامتة فی معرفة الامة، نگارش: احمد حسینی چالوسی، تهران: معراجی.
۱۷. _____؛ ۱۴۱۴، *نهج الحق و کشف الصدق*، علّق علیه الحجّة الشفیع عین الله الحسنی الارموی، قم: منشورات دارالهجرة.

۱۸. فخر المحققین، فخر الدین محمد بن شیخ جمال الدین بن مطهر حلی؛ ۱۳۸۷،
ایضاح الفوائد فی مشکلات القواعد، قم: المطبعة العلمية.
۱۹. فراهانی منفرد، مهدی؛ ۱۳۷۷، **مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در
عصر صفویه**، تهران: امیرکبیر.
۲۰. قاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد؛ ۱۳۴۸، **تاریخ اولجاتیو**، مصحح: مهین همبلی،
تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۱. کاشی، مولانا شیخ حسن؛ ۱۳۷۷، **تاریخ محمدی یا تاریخ رشیدی**، به کوشش
رسول جعفریان، قم: کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران.
۲۲. مدرّس، میرزا علی؛ ۱۳۶۹، **ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة واللقب**،
تهران: کتابفروشی خیام.
۲۳. موسوی خوانساری اصفهانی، السید محمد باقر؛ ۱۳۹۲، **روضات الجنات فی احوال
العلماء والسادات**، قم: اسماعیلیان.
۲۴. میر خواند، محمد بن برهان الدین خواند شاه؛ ۱۳۳۹، **تاریخ روضة الصفا**، تهران:
مرکزی، خیام، پیروز.

